



حدیث فاطمة بضعة منی

روایت «فاطمه بضعة منی» در منابع شیعه سند صحیح دارد و [علمای شیعه](#) و [اهل سنت](#) این روایت را قطعی می‌دانند و بر [تواتر](#) آن اتفاق نظر دارند. با توجه به شان صدور این روایت، هدف [رسول خدا \(صلی الله علیه و آله و سلم\)](#) معرفی جایگاه دخترش در نزد [خدا](#) و رسول، و اخطار جدی برای پرهیز از آزار و اذیت پاره تنش، و نشان دادن میزان دشمنی آزاردهندگان [حضرت زهرا \(سلام الله علیها\)](#) بوده است.

فهرست مندرجات

- ۱- بررسی کلی روایت
- ۲- نکات توضیحی درباره روایت
 - ۲.۱- شان صدور این روایت از رسول خدا
 - ۲.۱.۱- روایت اول
 - ۲.۱.۲- روایت دوم
 - ۲.۱.۳- روایت سوم
 - ۲.۱.۴- روایت چهارم
 - ۲.۱.۵- روایت پنجم
 - ۲.۱.۶- روایت ششم
 - ۲.۱.۷- روایت هفتم
 - ۲.۱.۸- روایت هشتم
 - ۲.۲- معنای بضعة
 - ۲.۲.۱- نظر فیومی
 - ۲.۲.۲- نظر ابن منظور
 - ۲.۲.۳- نظر ابن اثیر
- ۳- طرق و اسناد روایت
 - ۳.۱- روایت اول
 - ۳.۱.۱- نظر علما در صحت سند روایت
 - ۳.۱.۲- مطالب موجود در روایت
 - ۳.۲- روایت دوم
 - ۳.۳- روایت سوم
 - ۳.۴- روایت چهارم
 - ۳.۵- روایت پنجم
 - ۳.۵.۱- نکته مورد توجه
 - ۳.۶- روایت ششم
 - ۳.۷- روایت هفتم
 - ۳.۷.۱- سند اول روایت
 - ۳.۷.۲- سند دوم روایت
 - ۳.۸- روایت هشتم
 - ۳.۹- روایت نهم
 - ۳.۱۰- روایت دهم
 - ۳.۱۰.۱- روایت اول جابر
 - ۳.۱۰.۲- روایت دوم جابر
 - ۳.۱۰.۳- روایت سوم جابر
 - ۳.۱۱- روایت یازدهم
 - ۳.۱۲- روایت دوازدهم
 - ۳.۱۳- روایت سیزدهم
 - ۳.۱۴- روایت چهاردهم
 - ۳.۱۵- روایت پانزدهم
- ۴- تواتر روایت از نظر علمای شیعه
 - ۴.۱- نظر علامه مجلسی
 - ۴.۲- نظر محقق بحرانی
 - ۴.۳- نظر کاشف الغطاء
 - ۴.۴- نظر آیت الله وحید خراسانی
 - ۴.۵- نظر فاضل مسعودی
- ۵- نتیجه
- ۶- پانویس
- ۷- منبع

بررسی کلی روایت

طبق یک بررسی کلی که در منابع شیعه انجام شد، این روایت در منابع روایی شیعه، سند صحیح دارد. علاوه بر آن، این روایت از طرق متعدد نقل شده که با در نظر داشت اسناد متعدد آن، روایت متواتر است؛ که در این صورت نیاز به بررسی سند هم ندارد.

نکات توضیحی درباره روایت

قبل از بررسی اصل روایت و ارائه اسناد آن، لازم است ابتدا به چند نکته‌ای که در توضیح روایت ما را کمک می‌کند، اشاره نماییم:

← شان صدور این روایت از رسول خدا

بررسی طرق متعدد و اسناد این روایت نشان می‌دهد که این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (فاطمة بضعة منی) درباره دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به مناسبت‌های

←← روایت اول

۱. از **مجاهد** نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در یکی از روزها، که گویا هدفش تنها معرفی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود، از خانه خارج شد در حالی دست فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در دستش بود. در حضور مردم فرمود:
من عرف هذه فقد عرفها، ومن لم يعرفها هی فاطمة بنت محمد، وهی بضعة منی، وهی قلبی الذی بین جنبی...
هر کسی که فاطمه را می شناسد که می شناسد، و هر کسی او را نمی شناسد، بداند او فاطمه دختر پیامبر و پاره تن من در میان بدن من است:

←← روایت دوم

۲. یکی از مناسبت های صدور روایت این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در جمع اصحاب سوال مطرح کردند که در چه حالی زن به خداوند نزدیکتر است و یا طبیق عبارت دیگر روایت، چه چیزی برای زن بهتر است؟
اصحاب نتوانستند پاسخ دهند، **امیر مؤمنان (علیه السلام)** به خانه آمد و این سوال را با فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در میان گذاشت. ایشان فرمود: بهترین چیز برای زن این است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه مرد نامحرم او را.
وقتی علی (علیه السلام) پاسخ حضرت زهرا را به رسول خدا عرضه داشت، آن حضرت این جمله را درباره فاطمه فرمودند.

←← روایت سوم

۳. دشمنان امیر مؤمنان (علیه السلام) شایعه کردند که آن حضرت از دختر **ابوجهل** خواستگاری کرده است. این خبر به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رسید و در نهایت رسول خدا نیز از جریان آگاه شد. آن حضرت روی منبر قرار گرفت و درباره فاطمه این جمله را بیان کرد. به عقیده علمای اهل سنت، مخاطب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت علی (علیه السلام) بوده است که با خواستگاری اش مقومه این فرمایش را فراهم کرده بود.
اما **امام صادق (علیه السلام)** در یک **روایت** مفصل که در منابع **شیعه** آمده، اصل داستان خواستگاری از دختر ابوجهل را ساختگی و جعلی و **تیهمت** از سوی دشمنانش می داند؛ اما این که رسول خدا چنین سخنی را در حضور جاعلان این قضیه بیان کرده است حقیقت دارد؛ یعنی در حقیقت حضرت به جاعلان داستان گوش زد می کند که شما دیگر با ساختن این افسانه ها فاطمه را نیازارید.

←← روایت چهارم

۴. روز مرد نابینایی با اجازه حضرت زهرا وارد خانه اش شد، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) خودش را پوشانید، رسول خدا فرمود: او نابیناست چرا خود را پوشاندی؟ فرمود: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم. در این جا بود که رسول خدا درباره فاطمه فرمود: اشهد انک بضعة منی.

←← روایت پنجم

۵. به نقل **ابن عباس** روزی در حضور اصحاب، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و حسن بن (علیهم السلام) وارد شدند. هنگام ورود هر کدام آنها، چشمان رسول خدا اشکبار می شد. **اصحاب** از دلیل گریه حضرت سوال نمودند. حضرت مصیبت هایی را که بر هر یکی از آنها وارد می شد، شرح دادند، و درباره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم فرمودند:
وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي...

←← روایت ششم

۶. به روایت ابن عباس، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پس از بازگشت از **حجّة الوداع** در **مسجد** درباره اهلبیتش به اصحاب سفارش کرد. و درباره فاطمه فرمود:
فَإِنَّ فاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَوَلَدُهَا عَضَائِبُ أَنَا وَبَعْلُهَا كَالضَّوءِ.

←← روایت هفتم

۷. در روایت دیگر **ابوذر غفاری** می گوید: در مریضی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وفات یافت، به دستور آن حضرت، فاطمه را به حضورش آوردم. پیامبر به ایشان خبر داد که تو نخستین فرد از اهل بیت من هستی که به من ملحق خواهی شد و از مصیبت هایی که بر ایشان وارد می شود آگاهی داد، آنگاه حضرت رو به من کرد و فرمود:
يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

←← روایت هشتم

۸. در منابع اهل سنت شان صدور دیگری نیز نقل شده و آن این که در جریانی که **ابو لبابه** خودش را در پایه مسجد بسته بود، و قسم خورده بود که اگر رسول خدا او را باز نکند، در همین حال باقی خواهد ماند. فاطمه زهرا آمد تا او را باز کند اما وی نخوست. رسول خدا درباره فاطمه فرمود: انما فاطمة بضعة منی.
متن روایت این است:
قال ابن حنبله في (مرج البحرين): سئل العالم الكبير ابو بكر بن داود بن علي رحمه الله تعالى: من افضل خديجة ام فاطمة رضي الله عنهما؟ فقال: (ان فاطمة بضعة مني) ولا اعدل ببضعة رسول الله صلى الله عليه وسلم احدا.
وقال السهيلي: وهذا استقراء حسن وبشده بصحة هذا الاستقراء ان ابا لبابة حين ربط نفسه، وحلف ان لا يحله الا رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاعت فاطمة لتحلّه فابى لاجل قسمه، فقال

رسول الله صلى الله عليه وسلم: (انما فاطمة بضعة مني).

[للصالحى الشامى، محمد بن يوسف \(متوفى ٩٢٢هـ\)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، ج ١٠، ص ٣٢٨، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الاولى، ١٤١٤هـ.](#)

[این دحیه در مرج البحرین](#) آورده است که از عالم بزرگ ابوبکر بن داود بن علی سوال شد که آیا [خدیجه](#) افضل است یا فاطمه؟ وی گفت: رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است. و عدل پاره تن رسول خدا هیچ کسی نیست.

[سویلی](#) گفته است: این استقراء نیکو است و شاهد صحت این استقراء داستان ابولبابه است که خودش را در پایه مسجد بسته بود و قسم یاد کرده بود که تا رسول خدا باز نکند، خودش را باز نکند. فاطمه آمد تا او را باز کند؛ ولی وی قبول نکرد به خاطر قسمی که یاد کرده بود. رسول خدا فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است.

این روایت در کتابهای دیگر نیز آمده است.

[للقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبد القادر بن محمد \(متوفى ٨٤٥هـ\)، امتاع الاسماع بما للنبی صلى الله عليه وسلم من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، ج ١٠، ص ٢٧٣، تحقيق وتعليق: محمد عبد الحميد النمیسى، ناشر: منشورات محمد علی بیضون دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة الاولى، ١٤٢٠هـ ١٩٩٩م.](#)

[للحلبی، علی بن برهان الدین \(متوفى ١٠٤٤هـ\)، السيرة الحلبيّة في سيرة الامين المأمون، ج ٢، ص ٦٧٤، ناشر: دار المعرفة - بيروت - ١٤٠٠.](#)

[للمشقی الباعونى الشافعى، شمس الدین ابی البرکات محمد بن احمد، \(متوفى ٨٧١هـ\)، جواهر المطالب فى مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ١، ص ١٥٢، تحقيق: الشيخ محمد باقر المصمودى، ناشر: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة - قم-ایران، چاپ: الاولى ١٤١٥](#)

← معنای بضعة

معنای «بضعة» چیست؟

جمله «فاطمة بضعة مني»، معنای بلند و عمیقی را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که حضرت زهرا در نزد آن حضرت از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار است.

← نظر فیومی

[فیومی](#) در «[مصباح المنیر](#)» در معنای واژه «بضعة» می‌نویسد:

«البضعة القطعة من اللحم و الجمع (بضَع و بَضَعَت و بَضَعَتْ و بَضَعَتْ و بَضَعَتْ)»

[لشافيومي، احمد بن محمد بن علی المقرئ \(متوفى ٧٧٠هـ\)، مصباح المنیر فى غريب الشرح الكبير للرافعي، ص ٥٠، محل نشر: بيروت، دار النشر: المكتبة العلمية، بی تا.](#)

«بضعة» تکه از گوشت است و جمع آن بَضَع و بَضَعَتْ و بَضَعَتْ و بَضَعَتْ می‌آید.»

← نظر ابن منظور

[این منظور](#) یکی دیگر از لغت‌شناسان معنای واژه «بضعة» را با قرائت‌های مختلف آن بیان کرده است:

بضع: بَضَع اللحم يَبْضَعُه بَضْعاً و بَضَعَه بَضْعاً قطعاً، والبضعة: القطعة منه؛ تقول: أعطيتَه بضعاً من اللحم إذا أعطيتَه قطعةً مجتمعة، هذه بالفتح، . . و فى الحديث: فاطمة بضعٌ مني، من ذلك، وقد تكسر، أيانها جزء مني كما أن القطعة من اللحم،

«بضع اللحم»؛ یعنی گوشت را قطعه کرد. «بضعاً» به معنای تکه از گوشت است. وقتی می‌گوییم: تکه از گوشت را به او دادم، این جمله زمانی درست است که تکه به هم پیوسته را به او داده باشیم. این معنای «بضعة» با فتح باء است و در روایت رسول خدا «فاطمة بضعه مني» از همین معنا است.

گاهی این واژه با کسر «باء» می‌آید. معنایش این است که فاطمه جزء از من است؛ چنانچه تکه از گوشت جزئی از آن گوشت است.

[للاقرئ بقى المصرى، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور \(متوفى ٧١١هـ\)، لسان العرب، ج ٨، ص ١٢، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الاولى.](#)

← نظر ابن اثیر

[این اثیر](#) روایت را این‌گونه معنی کرده است:

«وفى الحديث فاطمة بضعة مني البضعة بالفتح: القطعة من اللحم وقد تكسرت منها جزء مني كما ان القطعة من اللحم جزء من اللحم؛

[لإبن اثير الجزرى، ابوالسعادات المبارك بن محمد \(متوفى ٦٠٦هـ\)، النهاية فى غريب الحديث والاثار، ج ١، ص ١٢٣، تحقيق: طاهر احمد الزاوى - محمود محمد الطناحى، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.](#)

در روایت «فاطمة بضعة مني» بضعه به فتح باء، به معنای قطعه از گوشت است گاهی با کسر باء هم می‌آید معنایش این است که فاطمه جزء از بدن من است؛ چنانچه یک قطعه از گوشت جزء از آن گوشت است.»

بنابراین، واژه «بضعة» با فتح باء و کسر آن، به معنای پاره از بدن و جزء از بدن است. وقتی رسول خدا می‌فرماید: «فاطمة بضعة مني» معنایش این است که فاطمه پاره تن من و جزئی از بدن من است.

از این جهت می‌بینیم که رسول خدا در ادامه این جمله فرموده است: هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.

و یا می‌فرماید: هر او را به خشم آورد مرا به خشم آورده و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است. و یا در تعبیرات دیگر آمده است: رضای فاطمه رضای من و رضای من رضای خداوند است.

با دقت در این معنا، روشن می‌شود آنهایی که بعد از [رحلت رسول خدا](#) (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با گرفتن حق فاطمه، و اذیت و آزار، کتک زدن، آتش زدن خانه، و سقط فرزندش آن حضرت را اذیت کردند، مورد خشم خداوند و پیامبرش قرار گرفته است و در حقیقت خدا و پیامبر را اذیت کردند.

طرق و اسناد روایت

این روایت در منابع شیعه با اسناد متعدد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق ائمه طاهرين (علیهم السلام) و جمعی از صحابه نقل شده است. در این قسمت به طرق و اسناد آن اشاره می‌کنیم:

← روایت اول

در روایت امام صادق (علیه السلام) (فاطمة بضعة منی، فمن آذاها فقد آذانی) که با سند معتبر نقل شده، نیز ماجرای حضور **ابوبکر** و **عمر** را در نزد فاطمه زهرا آمده است که ایشان با استناد به این روایت در مقابل آنها احتجاج کرد و از صحت روایت از آنها اعتراف گرفت.

ابوجعفر **محمد بن جریر طبری** یکی از علمای شیعه، با سند معتبر روایت را اینگونه آورده است:
حدثني ابو الحسين عن مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَبِضَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فِي جُمَادَى الْأَخْرَى يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ خَلْوَنٍ مِنْهُ سَنَةٌ لَخْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ. وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُتِفَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَاسْتَقَطَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا وَ لَمْ تَدَعْ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا وَ كَانَ الرَّجُلَانِ مِنَ اصْحَابِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا فَسَأَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَلَمَّا دَخَلَا عَلَيْهَا قَالَا لَهَا كَيْفَ أَنْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ بِخَيْرٍ بِحَمْدِ اللَّهِ تَمَقَّالَتْ لَهُمَا مَا سَمِعْتُمَا النَّبِيُّ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهِ قَالَا: بَلَى. قَالَتْ: فَوَ اللَّهِ لَقَدْ آذَيْتُمَايَ قَالَ فَخَرَجَا مِنْ عِنْدِهَا (عليه السلام) وَ هِيَ سَاحِطَةٌ عَلَيْهِمَا.

امام صادق (عليه السلام) فرمود: حضرت فاطمه (عليها السلام) روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمود. علت وفات آن حضرت همان ضربه‌ای بود که **قنفذ** غلام عمر به امر او وارد کرده بود.

حضرت زهرا به علت آن ضربه به **محسن** را سقط نمود و بدین جهت به شدت بیمار شد و اجازه نداد احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند. آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خدا بودند (ابوبکر و عمر) از حضرت علی (عليه السلام) تقاضا نمودند نزد فاطمه برای ایشان **شفاعت** نماید. حضرت امیر برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبر! حال شما چطور است؟

فرمود: خدای را شکر، خورم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا نشنیدید که پیامبر خدا می‌فرمود: فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شنیده‌ایم. فرمود: به خداوند سوگند که شما مرا اذیت کرده‌اید. آنان از نزد فاطمه خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشمناک بود.

[\[۱۸\] الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم \(متوفای قرن پنجم\)، دلائل الامامة، ص ۱۳۴، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولى ۱۴۱۳](#)

← نظر علما در صحت سند روایت

این روایت از نظر علمای شیعه معتبر است و برخی از بزرگان به صحت و اعتبار آن تصریح کرده‌اند. مرحوم **شیخ عبید الله قمی** می‌نویسد:
«روای محمد بن جریر الطبری الامامی بسند معتبر عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (عليه السلام) قال: قبضت فاطمة (عليها السلام) فی جمادی الآخرة یوم الثلاثاء لثلاث خلون منه سنة احدى عشرة من الهجرة، وکان سبب وفاتها ان قنفذ مولى عمر لکرها بنعل السيف امره فاسقطت محسنا...»

[\[۱۹\] القمی، الشیخ عبید الله \(متوفای ۱۳۵۹هـ\)، بیت الاحزان، ص ۱۸۹، ناشر: دار الحکمة - قم - ایران، چاپخانه: امیر، سال چاپ: ۱۴۱۲](#)
محمد بن جریر طبری امامی با سند معتبر از ابو بصیر از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده است...»

سیدهاشم‌هاشمی نیز بر معتبر بودن سند روایت تصریح کرده و می‌نویسد:

وی‌بوده ایضا ما فی البحار ج ۴۳، باب ۷، رقم ۱۱ عن دلائل الامامة للطبري يسند معتبر عن الصادق (عليه السلام): (وکان سبب وفاتها ان قنفذ مولاها لکرها بنعل السيف بامرہ فاسقطت محسنا).

[\[۲۰\] مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، باب ۷، رقم ۱۱، ص ۱۷۰.](#)

آنچه که در **بحار**... از کتب **دلائل الامامة طبری** با سند معتبر از امام صادق (عليه السلام) نقل شده، این را تایید می‌کند...
[\[۲۱\] الهاشمی، السیدهاشم، حوار مع فضل الله حول الزهراء \(سلام الله علیها\)، ص ۳۱۰، طبق برنامه مکتبه اهل البيت.](#)

سید جعفر مرتضی عاملی بعد از نقل این روایت به صحت سند روایت تصریح کرده و می‌نویسد:
وسند الرواية صحيح.

[\[۲۲\] العاملی، السید جعفر مرتضی \(معاصر\)، ماساة الزهراء \(عليها السلام\) شبهة وردود، ج ۲، ص ۶۶، ناشر: دار السيرة بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۷م.](#)

مرحوم **آیت الله خوئی** نیز به معتبر بودن سند اقرار کرده است:

عن دلائل الامامة للطبري بسند معتبر عن الصادق (عليه السلام). .. وکان سبب وفاتها ان قنفذ مولى الرجل لکرها بنعل السيف بامرہ فاسقطت محسنا.
[\[۲۳\] التبریزی، المیرزا جواد، صراط النجاة، ج ۳، ص ۴۴۱، طبق برنامه مکتبه اهل البيت.](#)

نکلت مهم این روایت:

← مطالب موجود در روایت

این روایت که از نظر سند معتبر است، چند مطلب مهم را اثبات می‌کند:

مطلب اول: هجوم **اصحاب سقیفه** بر خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) و کتک زدن آن حضرت توسط **قنفذ** غلام عمر بن خطاب:
وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُتِفَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ

مطلب دوم: قنفذ برای زدن فاطمه زهرا مستقیماً از فرزند خطاب دستور گرفته است و کسی که دستور داده است نیز سبب اصلی و قاتل حضرت محسوب می‌شود:

وَ كَانَ سَبَبٌ وَ قَاتِيهَا أَنْ قَتَفْنَا مَوْلَى عَمْرٍ لَكَرَّ هَابِنَعْلِي السَّيْفِ بِأَمْرِهِ.

مطلب سوم: سقط شدن حضرت محسن در ماجرای هجوم: **فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا**

مطلب چهارم: شدت بیماری حضرت زهرا بعد از این ماجرا: **وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا.**

مطلب پنجم: خشم حضرت زهرا بر ابوبکر و عمر تا آخر عمر به خاطر آزار و اذیت کردن آن حضرت: **فَخَرَجًا مِنْ عِنْدِهَا (عليه السلام) وَ هِيَ سَاجِدَةٌ عَلَيْهِمَا.**

مطلب ششم: با این که آن دو می‌دانستند فاطمه پاره تن پیامبر است و اذیت کردن او همانند اذیت کردن پیامبر است، فاطمه را با عصب حقوق، هجوم بر خانه و کتک زدنش اذیت کردند: **وَ كَانَ الرَّجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا... ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا مَا سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ يَقُولُ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِيو مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهِ قَالَا: بَلَى. قَالَتْ: فَوَ اللَّهِ لَقَدْ آذَيْتُمَاي...**

← **روایت دوم**

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مسابقه‌ای در میان اصحاب در این موضوع برگزار کرده بود که برای زنان در امر حفظ **حجلیب** و دوری از نامحرمان چه کاری بهتر است انجام دهند؟ **اصحاب** از پاسخ دادن عاجز شدند، امیر مؤمنان این سوال را با فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در میان گذاشت، بعد از آن پاسخ فاطمه را به محضر رسول خدا ابلاغ کرد. آنگاه پیام‌آور رحمت با بیان جمله «انها بضعة منی» فاطمه را ستود و مقام علمی آن حضرت را بر همگان روشن ساخت.

قاضی نعمان مغربی روایت را این گونه آورده است:

و عن علي (عليه السلام) انه قال: قال لنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): اي شيء خير للمرأة؟ فلم يجبه احد منا، ففكرت ذلك لفاطمة (عليه السلام) فقالت: ما من شيء خير للمرأة من ان لا ترى رجلا ولا يراها، ففكرت ذلك لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال: صدقت، انها بضعة مني.
علي (عليه السلام) فرمود: برای ما رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: چی چیزی برای زن بهتر است؟ هیچ یکی از اصحاب پاسخ ندادند. من این سوال را برای فاطمه یادآوری کردم، گفت: لا. قالت: ليس شيء خيرا للمرأة [من] ان لا يراها الرجل ولا تراه. قال: [فرجعت الى النبي] فلخبرته بما قالت فاطمة [ف] قال: فاطمة بضعة مني او مضعة مني. راست گفته است، فاطمه پاره تن من است.

[۱۴۱] **المغربي، القاضي النعمان (متوفى ۵۳۶هـ)، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۵، تحقيق: آصف بن علي اصغر فيضي، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م**

محمد بن سليمان كوفي روایت را با این سند و مفصل‌تر این گونه نقل کرده است:

[حدثنا] ابو احمد قال: حدثنا غير واحد عن ابي غسان ملك بن اسماعيل منهم علي بن عبد الوالد العسكري قال: حدثنا قيس بن الربيع قال: حدثنا عبدالله بن عمران [عن علي بن زيد] بن جدعان عن سعيد بن المسيب: عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و سلم: اي شيء خير للمرأة؟ فلم يجبه احد قال: فرجعت ففكرت ذلك لفاطمة قالت: فما اجابه انسان؟ قلت: لا. قالت: ليس شيء خيرا للمرأة [من] ان لا يراها الرجل ولا تراه. قال: [فرجعت الى النبي] فلخبرته بما قالت فاطمة [ف] قال: فاطمة بضعة مني او مضعة مني.

[۱۴۲] **الكوفي القاضي، محمد بن سليمان (متوفى قرن سوم)، مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب، ج ۲، ص ۲۱۱، تحقيق: محمد باقر المصمودي محل نشر: قم، ناشر: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، الطبعة الاولى ۱۴۱۲**

مرحوم شيخ **حرم علمي** روایت را از مرحوم طبرسی این گونه آورده است:

الحسن الطبرسي في (مكارم الاخلاق) عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) ان فاطمة قالت له في حديث: خير للنساء ان لا يرين الرجال، ولا يراهن الرجال، فقال صلى الله عليه وآله فاطمة مني.

[۱۴۳] **الحرم العلمی، محمد بن الحسن (متوفى ۱۱۰۴هـ)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۱۳، ص ۲۳۲، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴هـ.**

← **روایت سوم**

همان داستان سوال رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و پاسخ حضرت زهرا (سلام الله علیها) از طریق امام باقر (عليه السلام) نقل شده و قطب راوندی با این عبارت آورده است: **قال جعفر بن محمد، عن ابيه (عليه السلام): ان فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) دخل عليها علي بن ابي طالب (عليه السلام) و به كاتبة شديدة فقالت فاطمة يا علي ما هذه الكاتبة فقالت علي (عليه السلام) سألنا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) عن المرأة ما هي قلنا عورة فقال فممتي تكون ادنى من ربتها فلم ندر فقالت فاطمة لعلي (عليه السلام) ارجع اليه فأعلمه ان ادنى ما تكون من ربتها ان تلزم فعر ببيتها فانطلق فآخبر رسول الله بما قالت فاطمة فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فاطمة بضعة مني.**

یک روز علی (عليه السلام) در حالی که سخت غمناک بود، در خانه نزد فاطمه (عليها السلام) وارد شد. فاطمه (عليها السلام) پرسید: ای علی (عليه السلام)! **ع** و اندوه تو از چیست؟

علی (عليه السلام) فرمود: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) از ما سوال کرد: زن چیست؟ **عورت** و عنصری است که نباید در معرض دید دیگران قرار گیرد. رسول خدا

(صلى الله عليه وآله وسلم) سوال کرد: در چه حالی زن به خدا نزدیکتر است؟

علی (عليه السلام) گفت: برای این سوال، کسی نتوانست جواب درستی بدهد، اما فاطمه (عليها السلام) گفت: ای علی (عليه السلام) نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) برگرد، و اعلام کن: وقتی زن به خدا نزدیکتر می‌باشد، که در خانه به سر ببرد.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) وقتی این پاسخ را شنید فرمود: به راستی فاطمه، (عليها السلام) پاره تن من است.

[۱۴۴] **الراوندي، فضل الله (متوفى ۵۷۱هـ)، النوادر، ص ۱۱۹، تحقيق: سعيد رضا على عسكري، ناشر: مؤسسة دار الحديث الثقافية - قم، چاپخانه: دار الحديث، طبق مكتبة اهل البيت**

بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حاکمان ناحق زمن چه زود وصیتهای آن حضرت را درباره اهل بیتش فراموش کردند و به خانه دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هجوم بردند و درب خانه‌ای را که حتی **جبر نیل** بدون اجازه وارد نمی‌شد، به آتش کشیدند و از همه مهمتر پهلوی صدیقه طاهره (سلام الله علیها) را شکستند. در اثر همین حادثه‌های هجوم بود که حضرت زهرا در بستر بیماری افتاد، اما ابوبکر و عمر وقتی دیدند فاطمه از آنها ناراحت شده، دست به دامن علی شدند تا اجازه ملاقات با فاطمه را از نزد آن حضرت بگیرد.

از آنجایی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) مطیع امر و فرمان امام زمانش، امیر مؤمنان (علیه السلام) بود اجازه دادند که آن دو به خانه حضرت بیایند. در این ملاقات حضرت زهرا به همین روایتی که رسول خدا ایشان را پاره تن خود قلمداد کرده، احتجاج کردند و آنها نیز اعتراف کردند که این سخن را از رسول خدا شنیده‌اند. متن ملجرا به روایت **سلیم بن قیس هلالی** یکی از اصحاب با وفای امیر مؤمنان (علیه السلام) این است:
 قالت: نشدتکما بالله هل سمعتم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) یقول: (فاطمة بضعة منی، فمن آذاها فقد آذانی؟) قالوا: نعم. فرفعت یدها الی السماء فقالت: (اللهم انهما قد آذیان، فانا اشکوهما الیک والی رسولک. لا والله لا ارضی عنکما ایدا حتی القی ابی رسول الله واخبره بما صنعتما، فیکون هو الحاکم فیکما).
 فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟ آنها گفتند: بلی ما شنیدیم. فاطمه دستش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: خدایا آنها مرا اذیت کردند، من به سوی تو و رسولت **شکایت** می‌کنم، نه، به خدا سوگند از ما دو تا همیشه راضی نیستم تا این که پدرم را ملاقات نمایم و به آنچه در حق من کردید، خبر بدهم، آن حضرت حکم در میان شما است.

[\[۱۸\] الهالی، سلیم بن قیس \(متوفای ۵۸۰هـ\)، کتب سلیم بن قیس الهالی، ص ۳۹۱، ناشر: انتشارات هادی قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵هـ.](#)

← روایت پنجم

در این روایت امام صادق (علیه السلام) (**ان فاطمة بضعة منی فمن آذاها فقد آذانیومن سزاها فقد سزنی**) از ملجرای ساختگی خواستگاری دختر **ابوجهل** توسط امیر مؤمنان (علیه السلام) پرده برداشته که در **صحیح بخاری** هم داستانش آمده است.

ملجرا این بوده است که امیر مؤمنان از دختر ابوجهل (دشمن رسول خدا)، خواستگاری کرد وقتی حضرت زهرا این خبر را شنید محزون شد و نزد رسول خدا شکایت کرد. پیام‌آور الهی بر منبر رفت در نکوهش حضرت علی فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.
 راوی از امام صادق (علیه السلام) سؤال نمود که آیا این ملجرا صحت دارد؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دهن مردم را نمی‌شود بست، آیا نمی‌دانید که به رسول خدا چه نسبت‌های ناروا دادند؟ آیا نمی‌دانید که به امیر مؤمنان قضیه خواستگاری را نسبت داده‌اند و رسول خدا در منمت امیر مؤمنان این روایت را فرموده است؟

متن روایت به نقل **شیخ صدوق** (رحمه الله) این است:

ابی عن ابن قتیبة عن محمد بن سلیمان عن نوح بن شعیب عن محمد بن اسماعیل عن صالح عن علقمة قال: قال الصادق جعفر بن محمد عنهما السلام...
 قال علقمة فقلت للصادق (علیه السلام) یا ابن رسول الله! ان الناس ینسبوننا الی عظیم الامور وقد صافقت بذک صغورنا فقال علیه السلام: یا علقمة ان رضا الناس لا یملکک و السننهم لا تُضبط و کیف تسلمون مما لم یسلم منه انبیاء الله و رسله و حجج الله (علیهم السلام) ا لم ینسبوا یوسف (علیه السلام) الی انه هم بالزنا ا لم ینسبوا ایوب (علیه السلام) الی انه ابلی بنسب الی الله ا لم ینسبوا داود (علیه السلام) الی انه تبع الطیر حتی نظر الی امرأة اوریاء فهاها و انه قدم زوجها امام الثابت حتی قیل ثم تزوج بها...
 وما قالوا فی الاوصیاء اکثر من ذلک ا لم ینسبوا سید الاوصیاء (علیهم السلام) الی انه کان یطلب الدنيا و الملک و انه کان یؤثر الفتنه علی السکون و انه ینفک دماء المسلمین بغير جها و انه لو کان فیہ خیر ما امر خالد بن الولید بضرب عنقه ا لم ینسبوا الی انه (علیه السلام) ازاد ان یتزوج ابنة ابي جهل علی فاطمة (علیها السلام) و ان رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) شکاه علی المنبر الی المسلمین فقال ان علیاً یرید ان یتزوج ابنة عو الله علی ابنة نبي الله الا ان فاطمة بضعة منی فمن آذاها فقد آذانیومن سزاها فقد سزنی و من غلطها فقد غلطنی....

علقمة می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مردم به ما کارهای زشتی نسبت می‌دهند؛ به طوری که سینه ما تنگ شده و شدیداً ناراحت می‌شویم فرمود: ای علقمه انسان نمی‌تواند خشنودی مردم را جلب نموده و جلو زبان آن‌ها را بگیرد. چگونه سالم می‌مانید از چیزی که **انبیاء** و **پیامبران** و **اوصیاء** (علیهم السلام) از او سالم نمانند. آیا به **یوسف** نسبت ندادند که او تصمیم گرفت که **زنا** کند؟ آیا درباره **ایوب** نگفتند که او از اثر گناهانش به آن مصیبت‌ها دچار گشت؟ آیا در حق **داود** پیغمبر نگفتند که او دنبال کرد پرند را تا اینکه چشمش برز او ریافت و دلباخته او شد و به منظور رسیدن به هدف خود شوهر آن زن را در جلو جبهه جنگ پیشاپیش تابوت قرار داد تا اینکه کشته شد سپس با آن زن ازدواج کرد؟...

آیا درباره حضرتش نگفتند که او درباره پسر عمش علی (علیه السلام) نظر خصوصی دارد و طبق **هوای نفس** خود سخن می‌گوید تا اینکه خداوند **دروغ** آنان را روشن ساخت و این آیه را نازل فرمود و ما یطق عن الهوی ان هو الا و حی یوحی؟..

و درباره اوصیاء بیش از اینها گفتند. آیا نسبت ندادند به سید اوصیاء (علیهم السلام) که او طالب دنیا و در پی خلافت و سلطنت است و این که او همیشه در صد **فتنه** و **اشوب** است و سکون و آرامش اجتماع را دوست ندارد. و اینکه او خون **مسلمانان** را بدون جهت می‌ریزد و اینکه اگر او مرد خوبی بود **خالد بن ولید** را مامور کشتن او نمی‌کردند.

آیا نسبت ندادند که او می‌خواهد با دختر ابوجهل با داشتن فاطمه زهرا (علیها السلام) ازدواج کند و اینکه پیامبر در حضور مسلمین بالای منبر از او شکایت کرد و فرمود: «مردم! علی تصمیم گرفته دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیامبر خدا بیاورد. آگاه باشید فاطمه پاره تن من است هر که او را آزار دهد مرا آزار داده و هر که او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و هر که او را بخشم آورد مرا بخشم آورده است».

[\[۱۹\] الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین \(متوفای ۳۸۱هـ\)، الامالی، ص ۱۶۴، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - الطبعة الاولى، ۱۴۱۷هـ.](#)

← نکته مورد توجه

طبق این روایت، اصل داستان خواستگاری امیر مؤمنان (علیه السلام) از دختر ابوجهل دروغ محض و ساخته و پرداخته دشمنان آن حضرت است؛ اما این که رسول خدا این جمله را درباره حضرت زهرا فرموده است، حقیقت دارد و می‌خواهد به تهمت‌زنندگان گوشزد کند که فاطمه را با اخبار دروغتان نیاز آرید.

← روایت ششم

داستان دیگری که زمینه صدور این روایت را از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت نشان دادن مقام و جایگاه حضرت زهرا (سلام الله علیها) فراهم ساخته این است که مردی **نابینا**، با اجازه حضرت زهرا وارد خانه آن حضرت شد، رسول خدا می‌بیند که فاطمه چادر بر سر کرد و با حفظ حجب کامل از مهمانش استقبال کرد. رسول خدا فرمود: چرا **چادر** پوشیدی، در حالی که او نابینا است و شما را نمی‌بیند؛ فاطمه فرمود: اگر او نابینا است من او را می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند.
 اینجا بود که رسول خدا این جمله معروفش را در **ستایش** از دخترش فاطمه بیان کردند.

قاضی نعمان مغربی روایت را با این متن نقل کرده است:

«وعن جعفر بن محمد (علیه السلام) انه قال: استاذن اعمی علی فاطمة (علیه السلام) فحجبته. فقال لها النبی (علیه السلام): لم تحجبینیه و هو لا یراک؟ قالت: یا رسول الله! ان لم یکن یرانی فانی اراه و هو یشم الريح. فقال رسول الله! اشهد انک بضعة منی؛

۱۲۱) المغربی، القاضي النعمان (متوفای ۳۶۳هـ)، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م
امام صادق (علیه السلام) فرمود: شخص نابینایی اجازه خواست تا خدمت آن حضرت برسد. فاطمه برای استقبال از او خود را پوشانید. رسول خدا فرمود: چرا خود را پوشاندی در حالی که او تو را نمی بیند؟ فاطمه فرمود: ای رسول خدا! اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بوی را می استشمام می کند. رسول خدا فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.»

ابن حاتم علملی این روایت را با سند ذیل از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است:

وحدث موسى بن اسماعيل، قال: حدثني ابي، عن ابيه، عن جده جعفر بن محمد، عن ابيه، عن جده علي بن الحسين (عليه السلام): ان فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) استأذن عليها اعمى فحجبته، فقال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): يا فاطمة لم حجبته وهو لا يراك؟ فقالت: يا رسول الله ان لم يكن يراني فانا اراه وهو يشم الريح. فقال لها النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): اشهد انك بضعة مني.

۱۲۲) العلملي، الشيخ جمال الدين يوسف بن حاتم بن فوز (متوفای ۶۶۴هـ)، الدر النظيم، ص ۴۵۷، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم المشرفة. بی تا.

این روایت در کتابهای **اهل سنت** همانند **منهاج ابن مغزالی شافعی** نیز آمده است.

۱۲۳) ابن مغزالی شافعی، منهاج الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۰۳-۳۰۴.

← روایت هفتم

روایت **ابن عباس** با چند سند گزارش شده است:

← سند اول روایت

در این سند ابن عباس می گوید: امیرمؤمنان، فاطمه زهرا، و حسنین (علیهم السلام) به محضر پیامبر آمدند و بعد از فرمایش عمومی و خصوصی درباره هر یک از آنها، در باره حضرت (سلام الله علیها) فرمود: **و هي بضعة مني و هي نور عيني و هي ثمرة فؤاديو هي روجي التي بين جنبي.**

متن روایین این است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَائِقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ أَقْبَلَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى اجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخَذَهُ الْيُمْنَى ثُمَّ أَقْبَلَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى اجْلَسَهُ عَلَيَّ فَخَذَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَلَمَّا رَأَاهَا بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا بَنِيَّةَ فَاجْلَسِي بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ يَا أَخِي فَمَا زَالَ يُدْنِيهِ حَتَّى اجْلَسَهُ إِلَيَّ جُنْبِهِ الْيُسْرَى فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَرَى وَاجِدًا مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَّا بَكَيتُ أَوْ مَا فِيهِمْ مِنْ شَرٍّ بَرُّؤِيَّتِهِ فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَالَّذِي بَعثتني بالنبوة و اصطفاني على جميع البرية اني و اباهم لاكرهم الخلق على الله عز و جل و ما على وجه الارض تسمه أحب الي منهن انا على بن ابي طالب (عليه السلام) فانه اخي و شقيقى و صاحب الامر بعدي و صاحب لواني في الدنيا و الآخرة...

و اما ابنتي فاطمة فانها سيده نساء العالمين من الاولين و الآخرين و هي بضعة مني و هي نور عيني و هي ثمرة فؤاديو هي روجي التي بين جنبي و هي الخوراء الانسية مني قامت في محرابي بين يدي ربي جل جلاله ظهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لاهل الارض و يقول الله عز و جل لملائكته يا ملائكتي انظروا الي امي فاطمة سيده امانى قائمه بين يدي ترتعد فرائصها من حبيتي و قد اقبلت بقلبيها على عبادتي اشهدكم اني قد امنت شيعتها من النار و اني لما رايتها تكرت ما يصنع بها بعدي كاتي بها و قد دخل اللئل بيتهاتها انثهت حرمتها و غصبت حقاها و منعت ارضها و كسرت جنبها **كسرت جنبها** و اسقطت جنبيتها و هي تنادي يا محمداة فلا تجلب و تستعيب فلا تغلث فلا تزال بعدي محرونة مكروبة باكية تنكز ابطاع الوحي عن بيتها مرة و تنكز فراقى اخرى و تستوحش اذا جنبها اللئل لفتد صوتي الذي كانت تستمع اليه اذا تهجنت بالقران ثم ترى نفسها ذليلة بعد ان كانت في ايام ابيها عزيزة فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادتها بما نادت به مريم بنت عمران فقول يا فاطمة ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة انني لربك و اسجدي و اركعي مع الركعين.

ثم يبدي بها الوجع فتعرض فيبعث الله عز و جل اليها مريم بنت عمران تمرضها و تؤنسها في علتها فقول عند ذلك يا رب اني قد سئمت الحياة و تبرمت باهل الدنيا فالجني بابي فيلحقها الله عز و جل فيفككون اول من بلحفتي من اهل بيتي فتعقد على محرونة مكروبة مغسوبة ممتول لعاقول عند ذلك اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبتها و ذل من اذلها و خذ في نارك من ضرب جنبها حتى ائت و لدها فقول الملائكة عند ذلك امين...

ابن عباس می گوید روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشست بود که **حسین** آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود بیا نزد من بیا نزد من ای پسر من و او را به خود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشانید. سپس **حسین** آمد و چون او را دید گریست و گفت بیا بیا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشانید. سپس فاطمه آمد و او را هم به خود نزدیک کرد و برابر خود نشانید و سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در پهلویش نشانید، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام را دیدی گریستی؟ تو ای اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود به حق آنکه مرا به نبوت بر انگیخته و بر همه مردم برگزیده من و اینها گرامی ترین خلقیم نزد خدا و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوبتر باشد.

اما علی بن ابی طالب که برادر من و همکار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنیا و آخرت....

و اما دخترتم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن من و نور دیده من و میوه دل من و روح من است که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به **فرشتگان** آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای (عزوجل) به فرشتگانش فرماید فرشتگان! ببینید کنیزم فاطمه با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم می لرزد و دل به عبادتم داده، گواه باشید که شیعیتش را از آتش امان دادم و چون او را دیدیم بیادم افتاد آنچه پس از من با وی می شود گویا می بینم خواری به خانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقش غصب شده و ارشش ممنوع شده و پهلویش شکسته و جنبش او سقط شده و فریاد میزند یا مجاهد و جواب نشوند و استغاثه کند و کسی بدادش نرسد و همیشه پس از من غمده و گرفتار و گریان است یک بار یادآور شود که **وحي** از خانه اش بریده و بار دیگر یاد جدائی من کند و شب که آواز مرا شنود به هراس افتد آوازی که من با **تلاوت قرآن تهجد** می کردم و خود را خوار ببیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مانوس سازد و او را بدان چه به **مریم بنت عمران** گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدایت گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزیدای فاطمه قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در **بیماری** او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلنگشتم و از اهل دنیا ملولم مرا به پدرم رسان خدای (عزوجل) او را به من رساند و اول کس از خاندانم باشد که به من رسد، محزون و گرفتار و غمده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم خدایا لعنت کن هر که بلو **ظلم** کرده و **کفر** ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در **دوخ** مخلد کن هر که به پهلویش زده تا **سقط جنین** کرده و **ملائکه** امین گویند....

۱۲۴) الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، الامالی، ص ۱۷۴-۱۷۶، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷هـ.

سند دوم با کمی تغییرات از ابن عباس اینگونه نقل شده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّهُ دَنَايَ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلَمَةَ الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى ابْنِ أَخْتِ الْوَائِقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو قَتَادَةَ الْحَرَّانِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَنْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهم السلام) فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَلَجِبُ مِنْ أَحِبَّتِهِمْ وَ أَنْبَضُ مِنْ أَبْغَضَتِهِمْ وَ وَالِ مِنْ وَالَاهُمْ وَ عَدِ مِنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنُّ مِنْ أَعَانَتِهِمْ وَ اجْعَلُهُمْ مَطْهَرِينَ مِنْ كُلِّ رَجْسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَيْدُهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مَنُوكَ.

ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه وسلم) يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ حَمَسَ صَلَوَاتٍ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ حَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ وَ زَكَّتْ مَالَهَا وَ اطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ وَالَتْ عَلَيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقَالَ (صلى الله عليه وسلم) ذَاكَ لِمَزِمَ بِنْتُ عَمْرَانَ فَأَيُّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مَحْرَابِهَا فَيَسَلُّمْ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرَّةً فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

ثُمَّ التَّفَتَّ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالِيَ عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمْرَةٌ فَوَادِي يَسُوقُنِي مَا سَاءَ مَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنَ أَهْلِ بَيْتِي فَالْحَسَنُ الْيُهَا بَعْدِي وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ فَهُمَا الْإِنَائِيُّ وَ رُبِحَانَتَايَ وَ هُمَا سَيِّدَا شَتَلِبِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيُكْرِمَا عَلَيْكَ كَسْمِعِكَ وَ بَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ (صلى الله عليه وسلم) يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْتَهِكُ آتِي مُجِيبٌ لِمَنْ أَحْبَبْتَهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَهُمْ وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَلِمْتَهُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتَهُمْ وَ عَوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ وِلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ.

ابن عباس گفت: روزی رسول خدا (صلى الله عليه وسلم) نشست بود و علی و فاطمه و حسنین نزد او بودند گفت خدایا تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستشان را دوست دار، دشمنشان را دشمن دار مهربانی کن با مهربانان به آنها و بددار بدخواه آنها را، کمک کن کمک کار آنها را و آنها را از پلیدی پاک کن و معصوم دار از هر گناهی و **بروح القدس** مؤید دار.

ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه‌ای تو پیشرو اهل بهشتی و گویا من مینگرم دخترم فاطمه را که **روز قیامت** بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امتم را ببهشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج **نماز بخواند** و **ماه رمضان** را **روزه** دارد و **حج** خانه خدا کند و **زکاة** مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیروی علی باشد به شفاعت دخترم فاطمه ببهشت رود و او سیده زنان عالمین است عرض شد یا رسول الله او سیده زنان عالم خود است؟ فرمود او مریم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است از اولین و آخرین و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندائی که به مریم کردند باو کنند و گویند ای فاطمه بر استی خدا تو را برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانین.

سپس رو به علی کرد و فرمود ای علی فاطمه پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم بد آیدم آنچه او را بد آید و شادم از شادیش و او اول کس است از خاندانم که به من رسد، پس از من با او خوبی کن حسن و حسین دو پسر من و دو ریحان منند و هر دو سید جوانان اهل بهشتند باید پیش تو چون گوش و چشمت عزیز باشند سپس دست باسمن برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن با نبرداکننده آنهایم و دشمنم با هر که بدخواه آنها است و دوستم با هر که آنها را دوست دارد.

[۱۲۴] الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الامالی، ص ۵۷۴-۵۷۵، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.

← روایت هشتم

شاذان بن جبرئیل قمی روایت دیگری را از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا پس از بازگشت از **حجج‌الوداع** درباره اهل بیث در حضور اصحاب سفارش کرد و از جمله در باره حضرت زهرا فرمود: فاطمه بضعة منی. متن روایت این است:

بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا رَجَعْنَا مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ جَلَسْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فِي مَسْجِدِهِ فَقَالَ أَلَا تَذَرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَكْبَرُ قَالَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ إِذْ هَدَاهُمْ بِي وَ أَنَا أَمْرٌ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ إِذْ أَهْدِيَهُمْ بَعْلِي بِنِ أَبِي طَالِبٍ ابْنِ عَمِّي وَ أَبِي ذَرِّيَّيْ الْأَوْ وَ مَنْ أَهْتَدَى بِهِمْ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ضَلَّ وَ غَوَى أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ اللَّهُ فِي عِزَّتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ وَلَدَيْهَا عَضَائِيوَ أَنَا وَ بَعْطَا كَالضَّوِّوَ اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَنْ رَحِمْتَهُمْ وَ لَا تُعْزِزْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُمْ ثُمَّ نَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ قَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ الْحَالِ؛

[۱۲۵] القمی، سدید الدین شاذان بن جبرئیل (متوفای ۶۶۰هـ) الروضة فی فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۱۶۸، تحقیق: علی الشکرچی، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۲۳.

ابن عباس می‌گوید: هنگامی که از حجج‌الوداع برگشتیم، همراه رسول خدا در **مسجد آن حضرت** در **مدینه** نشستیم. حضرت فرمود: آیا می‌دانید که برای شما چه مطلبی می‌گویم؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌داند. فرمود: خداوند بر اهل دین منت نهاد زیرا آنها را به وسیله من **هدایت** کرد.

من منت میگذارم بر اهل دین؛ چون آنها را به وسیله علی بن ابی طالب (علیه السلام) هدایت کردم پسر عمو و پدر فرزندانم هر که به وسیله ایشان هدایت یافت رستگار است و کسی که از آنها تخلف نماید گمراه و سرگردان.

مردم! خدا خدا را در نظر داشته باشید در مورد عترت و اهل بیت، فاطمه پاره تن من و دو فرزندش بازوان منند و من و شوهرش چون نور درخشنده هستیم. خدایا رحم کن بر کسی که به آنها رحم نماید و کسی که بر آنها ستم ورزد او را میامرز، در این موقع چشمان پیامبر پر از اشک شده فرمود گویا هم اکنون میبینم چه خواهند کرد.

← روایت نهم

شان صدر دیگر این روایت به نقل ابودر غفاری این است که در مریضی وفات، رسول خدا (صلى الله عليه واله)، فاطمه زهرا را خواست و به ایشان خبر داد که تو نخستین فرد از اهل بیت من هستی که به من ملحق خواهی شد و از مصیبت‌هایی که بر ایشان وارد می‌شود خبر داد آنگاه به من فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

متن روایت را مرحوم **خزاز قمی** اینگونه نقل کرده است:

حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافِي بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلِ الْكَاتِبِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَعَاذٍ السَّلْمَاسِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْغَوْسِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَنْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ ابْنَتِي بَابِنْتِي فَاطِمَةَ قَالَ فَهَمْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَيْهَا وَ قُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ اجْبِئِي أَبَاكَ قَالَ فَلَبِثْتُ [فَلَيْسَتْ] مَنَظِلَهَا [جَلْبَابَهَا] وَ أَبْرَزْتُ [التَّرْتُّ] وَ حَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) انْكَبَتْ عَلَيْهِ وَ بَكَتْ وَ بَكَتْ وَ بَكَتْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) لِيُكَانَهَا وَ ضَمَّهَا إِلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ لَا تَبْكِينَ فِذَاكَ أَبُوكَ فَانْتِ أَوَّلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي مَطْلُومَةٌ مَعْصُومَةٌ سَوْفَ يَطْهَرُ بَعْدِي حَسِيكَةُ الْفَقَاقِ وَ سَمَلُ جَلْبَلْبِ الدِّينِ وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْخَوْضَ قَالَتْ يَا أَبَةَ ابْنِ أَلْفَاكِ قَالَ تَلْفَنِي عِنْدَ الْخَوْضِ وَ أَنَا أَسْقِي شَيْعَتَكَ وَ مُجَنِّبِكَ وَ اطْرُدْ أَعْدَاءَكَ وَ مُبْغِضِيكَ.

قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ لَمْ أَلْفَكِ عِنْدَ الْخَوْضِ قَالَ تَلْفَنِي عِنْدَ الْمِيرَانِ قَالَتْ يَا أَبَةَ وَ إِنَّ لَمْ أَلْفَكِ عِنْدَ الْمِيرَانِ قَالَ تَلْفَنِي عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ أَنَا أَقُولُ سَلِّمْ سَلِّمْ شَبِيحَةَ عَلِيٍّ قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَسَكَنَ قَلْبُهَا ثُمَّ أَلْتَفَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ بَعْطَا سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ وَ بَعْطَا سَيِّدَةَ الْوَصِيَّيْنَ وَ ابْنَتِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَتَلِبِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُمْ إِمَامَانِ لَنْ قَامَا أَوْ قَعَدَا وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا وَ سَوْفَ يُخْرَجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَيِّمَةِ مَعْصُومُونَ قَوْمَانِ بِالْقِسْطِ وَ مَتَأْ هَدْيِي هَذِهِ الْأُمَّةَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاكُم

الأئمة بعثك قال عدت نبياء بني إسرائيل.

حش بن معتمر از ابودر غفاری روایت می‌کند که بر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) در همان مرضی که به وسیله آن از دنیا رحلت فرمود، وارد شد. حضرت به من فرمود: ای اباندر دخترم فاطمه را نزد من بیاور، ابودر می‌گوید: برخاستم و نزد فاطمه آمده عرض کردم: ای بانوی زنان پدیرت رسول خدا را اجابت فرما. حضرت لباس خود را پوشید و بیرون آمد تا بر آن حضرت وارد شد، چون رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) را (در آن حال) دید خود را به روی او انداخت و گریست، از **گریه** او پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌آله) نیز گریست و فاطمه را به خویش چسباند و فرمود: ای فاطمه! پدیرت به فدایت، گریه مکن زیرا تو اولین کسی هستی که در حالی که به تو **ستم** شده و **حقت غصب** شده و به ناحق گرفته شده به من ملحق شوی، و به همین زودی کینه‌ها و عداوتهای **نفاق** آشکار گردد، و جامه دین را در بر گیرد، پس تو اولین کسی هستی که نزد **حوض (کوثر)** بر من وارد شوی، عرض کرد: ای پدر کجا ملاقات کنم؟ فرمود: نزد حوض کوثر، و من **شیعیان** و دوستانت را سیراب کنم و دشمنانت و کسانی که تو را به غضب در آورده‌اند از حوض دور کنم، عرض کرد: ای رسول خدا اگر نزد حوض ملاقات نکردم (کجا دیدارت کنم)؟

فرمود: نزد **میزان**. عرض کرد: اگر نزد میزان ملاقات نکردم؟ فرمود: در **صراط** (ملاقاتم کنی) و من به خدا عرض کنم: پروردگارا **شیعه** علی را (از **اتش** و **غذاب**) سالم نگه دار ابودر گفت: دل زهر را (از این کلام) آرام شد، سپس رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) به من توجه فرموده گفت: ای اباندر این (فاطمه) پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده، هر آینه او بانوی زنان عالمیان است، و شوهرش سید **اوصیاء** است، و دو فرزندش آقایان اهل بهشتند، و همانا آن دو امام و پیشوایند چه آنکه **قیام** کنند و چه آنکه در خانه بنشینند، و پدیرش از آن دو بهتر است؛ و به زودی خداوند از صلب حسین نه نفر پیشوایان و امامان امین و **مصوصم** که به حل قیام کنند بیرون آورد، و از ما است **مهدی** این امت، ابودر گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقیبان **بنی اسرائیل**.

[۱۶۱] الخزان القمی الرازی، ابی القاسم علی بن محمد بن علی (متوفای ۴۰۰هـ)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۶-۳۸، تحقیق: السيد عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخونی، ناشر: انتشارات قم، ۱۴۰هـ.

← روایت دهم

روایت از **جابر بن عبدالله انصاری**:

← روایت اول **جابر**

جابر بن عبدالله انصاری نیز روایت کرده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) هنگامی که از دنیا می‌رفت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بالاسر آمد و گریه می‌کرد، اما رسول خدا ایشان را دلاری می‌داد و سخنانی زیادی به ایشان فرمود و از جمله فرمودند:

ألا إنک بضعة منی من آذاک فقد آذانی.

متن روایت طریقی نقل **کفایة الاثر** خزاز قمی این است:

أخبرنا أبو الفضل محمد بن عبد الله الشيباني رحمه الله قال حدثنا عبد الرزاق بن سليمان بن غالب الأزدي بابارح [بإرخاخ] قال أبو عبد الله الغني الحسن بن علي قال حدثنا عبد الوهاب بن همام الحميري قال حدثنا ابن أبي شيبَةَ قال حدثنا شريك بن الربيع عن القاسم بن خسان عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في الشكاية التي قبض فيها فلذا فاطمة عند رأسه قال فبكيت حتى ارتفع صوتها فرجع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) طرفه إليها فقال حبيبي فاطمة ما الذي يبكيك قالت أخصي الضبعة من بعدي يا رسول الله قال يا حبيبي لا تبكي فحق أهل بيت أعطانا الله سبع خصال لم يعطها قبلنا ولا يعطها أحدنا بعدنا لنا خاتم النبيين وأحب الخلق إلى الله عز وجل وهو أنا أبوك وصبي خبز الأوصياء وأحبهم إلى الله عز وجل وهو بعلك وشهيدنا خير الشهداء وأحبهم إلى الله وهو عمك ومأ من له جناحان في الجنة يطير بهما مع الملائكة وهو ابن عمك ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابناك الحسن والحسين وسوف يخرج الله من صلب الحسين تسعة من الأئمة أمانة معصومين ومنا مهدي هذه الأمة إذا صارت الدنيا هرجاً ومرجاً وتظاهرت الفتن وتطعت السبل وأغار بعضهم على بعض فلا كبير يزحم صغيراً ولا صغير يوقر كبيراً فيبعث الله عز وجل عند ذلك مهدينا التاسع من صلب الحسين (عليه السلام) يفتح حصون الصلالة وطوباً غفلاً يؤم بالذرة في آخر الزمان كما فئت به في أول الزمان ويملا الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.

يا فاطمة لا تحزني ولا تبكي فإن الله أرحم بك وأزف عليك مني وذلك لمكانك مني وموضعك في قبوري زوجك الله زوجاً هو أشرف أهل بيتك حسناً وأكرمهم نسباً وأرحمهم بالرحمة وأعلمهم بالسوية وأنصرهم بالقضية وقد سألت ربي عز وجل أن تكوني أول من يلحقني من أهل بيتي لا إنك بضعة مني من آذاك فقد آذاني.

قال جابر فلما قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فاعتلت فاطمة دخل إليها رجلان من الصحابة فقالا لها كيف أصنخت يا بنت رسول الله قالت صدقاني هل سمعتما من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني لا نعم قد سمعنا ذلك منه فرفعت يديها إلى السماء وقالت اللهم إني أشهرك أنهما قد آذاني و غصبتا حتى تم أعرضت عنهما فلم تكلمهما بعد ذلك وعاشت بعد أبيها خمسة وتسعين يوماً حتى ألحقها الله به.

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) در مرضی بود که به آن از دنیا رفت و فاطمه بالای سرش نشسته و گریه می‌کرد تا این که صدای گریه‌اش بلند شد. پس آن حضرت چشم به او دوخته فرمود: ای حبیبی من فاطمه چه چیز تو را گریان کرده؟ عرض کرد: از ضایع شدن (حکم) پس از شما ترسانم.

فرمود: حبیبی من گریه مکن زیرا ما خاندانی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما عطا کرده و به احدی پیش از ما نداده و به احدی بعد از ما ندهد، من خاتم پیغمبران و محبوبترین خلق نزد خدای (عزوجل) و پدر تو می‌باشم، و وصی من بهترین اوصیاء و محبوبترین ایشان نزد خدا است و شوهر تو است، و **شیعیان** ما بهترین شهداء و محبوبترین آنان نزد خدا است و او عمو تو (**حمزه**) است، و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو با **فرشتگان** در **بهشت** پرواز کند و او پسر عمویت **[جعفر طیار جعفر]** است، و از ما است دو سبط این امت و آن دو پسرانت حسن و حسین هستند؛ و بزودی خداوند از صلب حسین نه تن امامان امین و **مصوصم** را بیرون آورد، و از ما است مهدی این امت که چون دنیا دچار **هرج و مرج** شود و فتنه‌ها ظاهر گردد و راه‌ها بریده شود و مردم همدیگر را غارت کنند نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگه دارد، در آن هنگام خدای (عزوجل) مهدی ما نهمین فرزند حسین را برانگیزد، بناهای محکم و قلعه‌های گمراهی را فتح کند، به **دین** (خدا) در **آخر الزمان** قیام کند و زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از **ستم** شده باشد، ای فاطمه گریه مکن و محزون مباش زیرا خداوند به تو رحیمتر و مهربان‌تر از من است، و این بخاطر جایگاه تو است نزد من و آن جایی که در قلب من داری، و خداوند تو را به شریفترین خاندان من در حسب، و گرامی‌ترین شلن در منصب، و مهربان‌ترین ایشان به رعیت، و عادل ترینشان در مساوات، و بیناترین ایشان در **قضاوت** تزییح کرد.

و من از خدای خود خواسته‌ام که تو اولین نفر از خاندان من باشی که به من ملحق شوی، آگاه باش که تو پاره تن منی و هر که تو را بیازارد مرا آزرده است، جابر گوید: همین که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) از دنیا رفت و فاطمه مریض شد، دو نفر از **صحابه** بر او وارد شدند و به او عرض کردند: ای فاطمه دختر پیغمبر، حال شما چگونه است؟ فرمود: مرا تصدیق کنید که آیا از پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌آله) شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد به تحقیق مرا آزرده است؟ گفتند: آری این را از آن حضرت شنیدیم، پس فاطمه دستپاهش را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا تو را گواه می‌گیرم که این دو مرا آزرده و حقم را غصب کردند، سپس رو از ایشان گرداند و دیگر با آن دو حرف نزد، و بعد از پدرش هفتاد و پنج روز، و بعضی گفته‌اند چهل روز، و بعضی گویند شش ماه زنده بود تا خداوند او را به پدر بزرگوارش ملحق فرمود.

[۱۶۱] الخزان القمی الرازی، ابی القاسم علی بن محمد بن علی (متوفای ۴۰۰هـ)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۶۴-۶۵، تحقیق: السيد عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخونی، ناشر: انتشارات قم، ۱۴۰هـ.

← روایت دوم **جابر**

جابر بن عبدالله انصاری روایت دیگری را نیز نقل کرده و در این روایت آمده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌آله) در باره فاطمه فرمود: فاطمة مهجتي، و ابناها ثمرة فوادی. متن روایت به نقل شاذان بن جبرئیل قمی این است:

«بالاسناد - يرفعه - الى الصادق (عليه السلام)، عن ابيه، عن جده، عن ابيه الحسين (عليه السلام)، عن جابر بن عبدالله الانصاري قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): فاطمة

مهجتي، و اباها ثمره فوادی، و بعلها نور بصری، و الائمة من ولدها امنائی و حبلی الممدود فمن اعتصم بهم فقد نجی، و من تخلف عنهم فقد هوی؛
[\[۱۸۱\] القمی، سید الدین شاذان بن جبرئیل \(متوفای ۶۶۰هـ\) الروضة فی فضائل امیر المؤمنین \(علیه السلام\)، ص ۱۵۶، تحقیق: علی الشکرچی، چاپ: الاولى، سال چاپ: ۱۴۲۳](#)
جابر بن عبدالله انصاری میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: فاطمه خون قلب من، فرزندانش میوه های دلم، همسرش نور چشمانم و فرزندانش امینان من و ریسمن کشیده شده ای هستند که هر کسی به آنها تمسک نمایند، نجات یابند و هر کسی از آنها تخلف کند، سقوط خواهند کرد.»

[این منظور](#) واژه «مُهَجَّتِي» را این گونه معنا کرده است:
«المُهَجَّة: دم القلب، و لا بقاء للنفس بعد ما تُراق مُهَجَّتُها؛

[\[۱۸۹\] الإفريقي المصري، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور \(متوفای ۷۱۱هـ\)، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۷۰، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الاولى.](#)
مجهه: خون قلب است که اگر این خون ریخته شود زندگی انسان پایان می پذیرد.»

← روایت سوم جابر

در روایت دیگر از جابر بن عبدالله آمده است که رسول خدا در باره فاطمه فرمود: فاطمة قلبی و اباها ثمره فوادی:
[شاذان قمی](#) روایت را این گونه آورده است:

«و بالاسناد عن الامام جعفر (عليه السلام) عن ابيه عن جده الحسين (عليه السلام) عن جابر بن عبدالله الانصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة قلبيو اباها ثمره فوادی و بعلها نور بصری و الائمة من ولدها امنائی و حبليها الممدود فمن اعتصم بهم نجا و من تخلف عنهم هوی؛
[\[۱۸۰\] القمی، شاذان بن جبرئیل، \(متوفای ۶۶۰هـ\) الفضائل، ص ۱۴۶، ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية و مکتبتها - النجف الاشرف، ال چاپ: ۱۳۸۱ - ۱۹۶۲ م](#)
رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: فاطمه قلب من و فرزندانش، میوه دلم و همسرش نور چشم من و پیشوایان از فرزندانش امینان من و ریسمن کشیده شده ای هستند که اگر کسی به آنها چنگ زند، نجات می یابد و کسی از آنها روی گرداند نابود می شود.»

← روایت یازدهم

[سعد بن ابی وقاص](#) یکی دیگر از صحابه است. او نیز این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را نقل کرده و روایت وی در [امالی شیخ مفید](#) این است:
«قال: اخبرني ابو الحسن علي بن خالد المرعي قال: حدثنا ابو القاسم الحسن بن علي بن الحسن الكوفي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان الغزال قال: حدثنا ابي قال: حدثنا عبدالله بن الحسن الاحمسي قال: حدثنا خالد بن عبدالله، عن يزيد بن ابي زياد، عن عبدالله بن الحارث بن نوفل قال: سمعت سعد بن مالك يعني ابن ابي وقاص يقول: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: فاطمة بضعة مني، من سرها فقد سرنى، و من ساءها فقد ساءنى، فاطمة اعز البرية على؛

[\[۱۸۱\] الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابي عبدالله العكبري، البغدادي \(متوفای ۴۱۳هـ\)، الامالی، ص ۲۶۰، تحقیق: الحسين استاد ولي - علي اكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م.](#)
[سعد بن مالك](#) میگوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کسی او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. فاطمه عزیزترین موجود نزد من است.»

این روایت را با همین سند [شیخ طوسی](#) نیز نقل کرده است.

[\[۱۸۲\] الطوسی، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن \(متوفای ۴۶۰هـ\)، الامالی، ص ۲۴، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة قم، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۴هـ](#)

← روایت نوزدهم

مجاهد که یکی از تابعان است برای شان صدور این روایت قضیه دیگری را نقل کرده و آن این که حضرت در مقام معرفی حضرت زهرا (سلام الله علیها) این جمله را در باره آن حضرت بیان کرده و متن روایت چنین است:
«و عن مجاهد قال: خرج رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وقد اخذ بيد فاطمة (عليها السلام) وقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها هي فاطمة بنت محمد، وهي بضعة مني، و هي قلبی الذى بين جنبي، فمن آذاها فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله - جل و علا؛

[\[۱۸۳\] الحلبي، حسن بن سليمان \(متوفای قرن ۸هـ\)، المختصر، ص ۲۳۴، تحقیق: سید علی اشرف، ناشر: انتشارات المكتبة الحيدرية، چاپخانه: شریعت، سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ ش](#)
[\[۱۸۴\] المجلسي، محمد باقر \(متوفای ۱۱۱۱هـ\)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۴۳ ص ۵۴، تحقیق: محمد باقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳ م](#)

مجاهد میگوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیرون آمد در حالی که دست فاطمه را گرفته بود و فرمود: هر کسی که فاطمه را می شناسد که می شناسد، و هر کسی او را نمی شناسد، بداند او فاطمه دختر پیامبر و پاره تن من و قلب من در میان بدن من است؛ پس کسی که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خداوند را اذیت کرده است.»

این روایت در کتابهای اهل سنت نیز از طریق مجاهد نقل شده است.

← روایت سیزدهم

مکحول از امیر مؤمنان (علیه السلام) (و هی بضعة منی)

مکحول که یکی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده، از امیر مؤمنان روایت طولانی را که خود آن حضرت در مناقب و ویژگیهایش بیان فرموده، ذکر می کند. منقبت هفدهم این است که خداوند حضرت زهرا (سلام الله علیها) را که پاره تن پیامبر است، به [ازواج ایشان](#) در آورد. متن فرمایش امیر مؤمنان به نقل [شیخ صدوق](#) این است:
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطْلِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَائِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَائِقِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِيِّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو

العَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ اصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَانَهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنَقِبَةٌ إِلَّا وَقَدْ شَرَّكَهُ فِيهَا وَفَضَّلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنَقِبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِهِنَ فَقَالَ (عليه السلام) إِنَّ أَوَّلَ مَنَقِبَةٍ لِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ أُعْبِدِ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى، ...

وَأَمَّا السَّابِعَةُ عَشْرَةَ فَلِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَنِي فَاطِمَةَ وَ قَدْ كَانَ خَطْبَهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَرَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ لَكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنْ بَضْعَتِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَّلَ مَا لَسْتُ مِنْكَ كَتِيمِي مِنْ شِمَالِي لَا أَسْتَعْنِي عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

مكحول گوید: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو بخطر می سپارند می دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من **شریک** او بوده ام و بر او برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ یک از آنان را در آن شرکتی نیست.

عرض کردم یا امیرالمؤمنین مرا از آن منقبت ها آگاه گردان فرمود: نخستین منقبت که مرا است اینست که یک چشم بهم زدن برای خدا شریک نگرفتم و **لات** و **عزرا** را نپرستیدم... و اما هفدهم اینکه خداوند فاطمه را همسر من نمود با اینکه ابوبکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند ولی خداوند از بالای هفت آسمانش او را به من تزویج کرد پس رسول خدا فرمود یا علی گوارایت باد که خدای (عزوجل) فاطمه بانوی زنان اهل بهشت را که پاره تن من است همسر تو کرد عرض کردم یا رسول الله مگر من از تو نیستم فرمود: یا علی تو از من هستی و من از تو همچون دست راست من نسبت به دست چپم و من از تو در **دنیا** و **آخرت** بی نیاز نیستم.

[۱۳۱] الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الخصال، ص ۵۷۳، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال چاپ ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲

← روایت چهاردهم

در این روایت به داستان ساختگی خواستگاری از دختر ابوجهل اشاره کرده و می فرماید: بعد از این که یک فرد **شقی** این خبر را به فاطمه رساند، آن حضرت غمگین شد و به خانه رسول خدا آمد، وقتی علی به خانه آمد و فاطمه را ندید و رفت در **مسجد** خوابید. آنگاه رسول خدا همراه فاطمه و فرزندانش نزد حضرت آمدند و عمر و ابوبکر را هم حاضر کردند. رسول خدا به علی فرمود:

يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهِ.

علی فرمود: میدانم. رسول خدا فرمود: پس چرا این کار را کردی؟ علی فرمود: حتی این مساله به ذهن من هم خطور نکرده بود. رسول خدا سخن او را تصدیق کرد و فاطمه نیز خوشحال شد.

متن روایت این است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُهَذَّبِ وَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبِي رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ يَزْحَمُكَ اللَّهُ هَلْ تَشْتَعُ الْجَنَازَةَ بِنَارٍ وَ يُمَشِي مَعَهَا بِجَمْرَةٍ أَوْ قَدِيلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُضَاءُ بِهِ قَالَ فَتَعَبَّرَ لَوْ أَنَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مِنْ ذَلِكَ وَ اسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ جَاءَ شَقِيٌّ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَقَالَ لَهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيًّا قَدْ خَطَبَ بِنْتَ أَبِي جَهْلٍ فَقَالَتْ حَقًّا مَا تَقُولُ فَقَالَ حَقًّا مَا أَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَخَلَّهَا مِنَ الْغَيْزَةِ مَا لَا تَمْلِكُ نَفْسَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى النَّسَاءِ غَيْرَةَ وَ كَتَبَ عَلَى الرِّجَالِ جِهَادًا وَ جَعَلَ لِلْمُخْتَسِبَةِ الصَّابِرَةِ مِنْهُنَّ مِنَ الْآخِرِ مَا جَعَلَ لِلْمُرَابِطِ الْمُهَاجِرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَاشْتَدَّ غَمُّ فَاطِمَةَ مِنْ ذَلِكَ وَ بَيَّضَتْ مُتَفَكِّرَةً هِيَ حَتَّى امْسَكَتْ وَ جَاءَ اللَّيْلُ حَمَلَتْ الْحَسَنَ وَ الْوَالِدِ الْإِيْمَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى عَاتِقِهَا الْإِيْمَنَ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كَلْبُومٍ الْيَسْرَى بِيَدِهَا الْيَمْنَى ثُمَّ تَحَوَّلَتْ إِلَى حُجْرَةٍ أَبِهَا فَبَاءَ عَلَى حُجْرَتِهِ فَلَمْ يَرِ فَاطِمَةَ فَاشْتَدَّ لِنَلِكِ غَمُّهُ وَ عَظُمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَعْلَمْ الْقِصَّةَ مَا هِيَ فَاسْتَحَى أَنْ يَدْعُوَهَا مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهَا فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ يُصَلِّي فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَمَعَ شَيْئًا مِنْ كَتِيبِ الْمَسْجِدِ وَ اتَّكَأَ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه وسلم) مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْحُزْنِ اقْضَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ لَيْسَ تَوْبَهُ وَ نَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلَمْ يَزَلْ يُصَلِّي بَيْنَ رَاغِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ كَلَّمَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ دَعَا اللَّهُ أَنْ يَذْهَبَ مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْعَمِّ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَ هِيَ تَتَّقَلُّبُ وَ تَتَنَفَّسُ الصُّعْدَاءَ فَلَمَّا رَأَاهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) أَنَّهُ لَا يُهَيِّبُهَا النَّوْمُ وَ لَيْسَ لَهَا قَرَارٌ قَالَ لَهَا قَوْمِي يَا بِنْتِي فَمَاتَتْ فَحَمَلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) الْحَسَنَ وَ حَمَلَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَيْنَ وَ أَخَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كَلْبُومٍ فَانْتَهَى إِلَيْهَا عَلِيُّ (عليه السلام) وَ هُوَ نَائِمٌ فَوَضَعَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) رِجْلَهُ عَلَى رِجْلِ عَلِيٍّ فَغَمَزَهُ وَ قَالَ قَلَّمَ يَا أَبَا نُزَابٍ فَمَكْسَاكُنِ أَرْعَجْتَهُ ادْعُ لِي أَبَا بَكْرٍ مِنْ دَارِهِ وَ عُمَرَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ طَلْحَةَ فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَاسْتَخَرَّ جِهْمًا مِنْ مَنْزِلِهِمَا وَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ مَا بِفَاطِمَةَ مِنْ الْغَمِّ وَ الْهَيْبَةِ عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا كُنْتُ مِمَّنْ بَلَغَهَا شَيْءٌ وَ لَا حَدَّثْتُ بِهَا نَفْسِي فَقَالَ النَّبِيُّ صَدَقْتَ وَ صَدَقْتُ فَفَرَحَتْ فَاطِمَةُ (عليه السلام) بِذَلِكَ وَ تَبَسَّمتْ حَتَّى رَأَتْ نُفْسَهَا فَقَالَ أَخَذْتُمَا لِصَاحِبِهِ أَنَّهُ لَعَجِبَ لِحَبِيبِهِ مَا دَعَا إِلَى مَا دَعَانَا هَذِهِ السَّاعَةَ....

عمر و بن مقدم و زید بن عبد الله گفتند: مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و به او گفت: خدا رحمت کند، آیا می شود **جنازه** را در نور آتش **تشییع** کرد و یا با **آتش** و قندیل و یا چیز دیگری که روشنایی می دهد، همراه جنازه رفت؟ گفت: رنگ امام صادق (علیه السلام) از این سخن دگرگون شد و مرتب نشست، و سپس گفت: شقیی از اشقیایا به نزد فاطمه دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و به او گفت: آیا می دانی که علی (علیه السلام) از دختر ابوجهل خواستگاری کرده است؟ فاطمه گفت:

حقیقت را می گوئی؟ آن مرد سه بار گفت: آنچه می گویم حقیقت است. پس غیرت فاطمه تحریک شد به طوری که نتوانست مالک احساسات خود شود و این بدان جهت بود که خداوند برای زنان غیرت و برای مردان **جهدا** را نوشته است و برای زنانی که خویشان داری و **صبر** کنند پاداش کسی را که نگهبان مرزها و **مهاجر** در راه خدا باشد نوشته است. گفت: انده فاطمه از این جریان بیشتر شد و او در اندیشه بود، تا اینکه **شپ** شد و او شبانه حسن را در شانه راست و حسین را در شانه چپ خود قرار داد و دست چپ **ابکلثوم** را به دست خود گرفت و به خانه پدرش رفت، و پس علی (علیه السلام) آمد و وارد خانه شد و فاطمه (علیه السلام) را ندید و از این جهت به شدت اندوهگین شد و بر او گران آمد، در حالی که نمی دانست که قضیه از چه قرار است. او از اینکه فاطمه را از خانه پدرش صدا بزند، خجالت می کشید، پس به **مسجد** در آمد و به تعدادی که خدا می خواست نماز خواند و پس از آن مقداری از ریگ های مسجد را جمع کرد و بر آن تکیه داد.

چون پیامبر **اندوه** فاطمه را دید قبری لب به او داد، سپس لباسش را پوشید و وارد مسجد شد، او همچنان نماز می خواند و در حال **رکوع** و **سجود** بود و هر گاه که دو رکعت نماز می خواند، از خدا می خواست که انده فاطمه را برطرف کند، چون وقتی از پیش او بیرون آمد او بسیار ناراحت بود.

زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه را دید که خواب به چشمش نمی رود و آرام و قرار ندارد، به او گفت: بخترم برخیز و او برخاست و پیامبر حسن را برداشت و فاطمه حسین را برداشت و دست امکلثوم را گرفت تا اینکه نزد علی (علیه السلام) رسیدند، پیامبر پای خود را روی پای علی گذاشت و او را بیدار کرده و گفت: برخیز ای **ایوترب** که دل آرامی را بی قرار ساخته ای. ابوبکر را از خانه اش و عمر را از مجلسش و نیز **طلحه** را صدا بزن، علی (علیه السلام) بیرون رفت و آنها را از منزل هایشان صدا زد و همگی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گرد آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: ای علی! آیا نمی دانی که فاطمه پاره تن من است و من از او هستم؟ هر کس او را از اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و هر کس او را پس از مرگ من اذیت کند مانند این است که در حال حیثت من اذیت کرده است و هر کس او را در حال **حیثت** من اذیت کند مانند این است که او را پس از مرگ من اذیت کرده است.

می گوید: علی (علیه السلام) گفت: آری، ای پیامبر خدا. پیامبر گفت: پس چه چیزی باعث شد که آن کار را کردی؟ علی گفت: سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برگزید آنچه به او رسیده، هرگز از من واقع نشده است و حتی فکر آن را هم به خود راه نداده ام. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: راست گفتی، راست گفتی. پس فاطمه (علیه السلام) خوشحال شد و تبسمی کرد، به طوری که دندان هایش دیده شد. پس یکی از آن دو نفر به رفیقش گفت: جای تعجب است، ما را در این وقت برای چه خواسته بود....

[۱۳۲] الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۵، تحقیق و تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها - النجف الاشرف، الطبع: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م

← روایت پانزدهم

قاضی نعمان مغربی، روایتی از **عمر بن عبدالعزیز** (از خلفای بنی امیه) نقل کرده است که می گوید: از برخی صحابه شنیدم که می گفت: رسول (صلی الله علیه و آله) در باره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: انما فاطمة بضعة منی.

حسن بن عبدالله، عن جعفر بن محمد عليه السلام، انه قال: جاء سهل بن عبد الرحمن الى عمر بن عبد العزيز فقال: ان قومك يقولون انك تؤثر عليهم ولد فاطمة. فقال له عمر: سمعت الثقة من اصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) تخبر عنه حتى كاني سمعته منه انه قال: انما فاطمة بضعة مني، يرزني ما ارضاها ويسخطني ما اسخطها، فوالله اني لحقيق ان اطلب رضاء رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) [٣٤] ورضاءها في ولدها.

[وقد علموا ان النبي يسره مسرتها جدا ويشني اغتمها]

سهل بن عبد الرحمن نزد عمر بن عبد العزيز آمد و گفت: قوم شما می‌گویند: شما فرزندان فاطمه را بر آنها مقدم می‌دارید؟ عمر گفت: از صحابه موثق رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) شنیدم که می‌گفت: همانا فاطمه پاره تن من است خوشنود می‌کند مرا آنچه که او را خوشنود کند و به خشم می‌آورد مرا آنچه که او را به خشم می‌آورد. عمر گفت: به خدا سوگند همانا سزاوار است که من رضای خدا را به دست بیآورم و رضای فاطمه هم در رضایت فرزندان اوست.

[٣٧] التیمی المغربي، ابی حنیفة النعمان بن محمد (متوفای ٣٤٣ هـ)، شرح الاخبار فی فضائل الانمة الاطهار، ج ٣، ص ٥٩، تحقیق: السيد محمد الحسینی الجلالی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی قم، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

تواتر روایت از نظر علمای شیعه

روایت «فاطمة بضعة مني» که در کتب شیعه آمده و اسناد متعدد آن را تقدیم کردیم، از نظر علمای شیعه **متواتر** است از این جهت بررسی سندی هم لازم نیست و صریح تعبیر علماء را در صحت سند برخی اسناد روایت آوردیم؛ اما در این قسمت به برخی از سخنان علمای شیعه در تواتر و قطعی بودن این **روایت**، اشاره می‌کنیم:

← نظر علامه مجلسی

علامه مجلسی بر **عصمت حضرت زهرا** (سلام الله علیها) به این روایت استدلال کرده و این روایت را متواتر می‌داند و می‌نویسد:

«نقول: لا شك في عصمة فاطمة (عليها السلام)، اما عندنا قلاجماع القطعي المتواتر، والاخبار المتواترة الآتية في ابواب مناقبها (عليها السلام)، واما الحجة على المخالفين بآية التطهير الدالة على عصمتها، ..

وبالاخبار المتواترة الدالة على ان ايداء الرسول صلوات الله عليهم، وان الله تعالى يغضب لغضبها ويرضى لرضاها، ... فمنها:

١ - ما رواه البخاري في صحيحه في باب مناقبها (عليها السلام) عن المسور بن مخرمة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني؛ [٣٨] المجلسي، محمد باقر (متوفای ١١١١ هـ)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمة الاطهار، ج ٢٩، ص ٣٣٤، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة الثانية المصححة، ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م.

می‌گوییم در عصمت فاطمه (عليها السلام) شکی نیست؛ دلیل ما یکی **اجماع قطعی** است که به صورت متواتر نقل شده، و دیگر اخبار متواتری است که آینده در ابواب مناقب آن حضرت وارد شده است.

اما دلیل ما بر مخالفین یکی **آیه تطهیر** است که بر **عصمت** آن حضرت دلالت دارد. و دیگری اخبار متواتری که دلالت دارند، بر اذیت کردن رسول خدا و این که خداوند با خشم فاطمه خشمگین می‌شود و با رضایت ایشان راضی می‌شود...

از جمله این روایات آن روایتی است که **بخاری** در صحیحش در بلب مناقب از **مسور بن مخرمه** نقل کرده است که رسول خدا درباره فاطمه فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم در آورد، مرا به خشم آورده است.»

← نظر محقق بحرانی

محقق بحرانی می‌نویسد:

«ومن الظاهر البين ان الامر الذي يشق عليها يؤذيها، واذاؤها محرم بالاتفاق، لانه ايداء لرسول الله صلى الله عليه وآله والخبر المتفق عليه بين الخاصة والعامة فاطمة بضعة مني، يؤذني ما يؤذيها؛

[٣٩] البحراني، الشيخ يوسف، (متوفای ١١٨٤ هـ)، الحقائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ٢٣، ص ٥٥٢، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، طبق بر نامه مکتبه اهل البيت.

از امور آشکاری که بر حضرت زهرا سخت گذشت، اذیت شدنش بود، و اذیت کردن آن حضرت به اتفاق همه **حرام** است. زیرا طبق خبری که بین خاصه و عامه مورد اتفاق است، اذیت کردن ایشان اذیت شدن پیامبر است و آن خبر این است که حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است، اذیت کردن او اذیت کردن من است.»

← نظر کاشف الغطاء

ایشان نیز بر تواتر این روایت تصریح کرده و می‌نویسد:

«وروي في حقه اما تواتر نقله بين الفريقين عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) انه قال فاطمة بضعة مني من اذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله وقال الله تعالى الذين يؤذون الله ورسوله اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون؛

[٤٠] كاشف الغطاء، الشيخ جعفر (متوفای ١٢٢٨ هـ)، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، ج ١، ص ١٢٨، ناشر: انتشارات مهدوی - اصفهان، طبق بر نامه مکتبه اهل البيت.

درباره حضرت زهرا (سلام الله علیها) روایت متواتر بین شیعه و اهل سنت نقل شده است که رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خداوند را اذیت کرده است. خداوند فرموده است: کسانی که خدا و رسولش را اذیت می‌کند مورد لعن خدا و لعن لعنت‌کنندگان است.»

← نظر آیت الله وحید خراسانی

مرجع تقلید جهان تشیع حضرت **آیت الله وحید خراسانی** بعد از نقل **آیه مباحله** و تحلیل آن مبنی بر این که این آیه بر عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) دلالت دارد، به صحت این روایت از نظر شیعه و اهل سنت تصریح کرده است:

«ومما يؤكد ذلك الحديث الذي رواه العامة والخاصة، واعترفوا بصحتها رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: فاطمة بضعة مني، فمن اغضبها اغضبني؛

[٤١] وحید الخراسانی، حسین، منهاج الصالحين، ج ١، ص ١٩٢-١٩٣، طبق بر نامه مکتبه اهل البيت.

از مواردی که این مطلب را تأکید می‌کند روایتی است که آن را اهل سنت و شیعه نقل کرده و به صحت آن اعتراف کرده‌اند. روایت این است که رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.»

فاضل مسعودی از محققان معاصر است و در کتاب «**الاسرار الفاطمية**» بر تواتر این روایت در نزد شیعه و اهل سنت تصریح کرده و می‌نویسد: «واستدل الكثير من العامة والخاصة بافضلية فاطمة (عليها السلام) على مريم خصوصاً ما تواتر عن ابیهار سول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والخاصة والعامه بقوله (صلى الله عليه وآله وسلم) وسلم فاطمة بضعة مني، فمن اغضبها اغضبني فهذا الحديث من المتواتر اتوفيه دلالة على كونها من نور الرسول الاعظم محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وسلم وكونها لحمه ودمه فهو خاتم الرسل فانه ابنته افضل من ابنة عمران؛

[۴۲] **المسعودی، محمد فاضل (محقق معاصر)، الاسرار الفاطمية، ص ۲۱۸، ناشر: مؤسسة الزائر في الروضة المقدسة لفاطمة المعصومة (عليها السلام) للطباعة والنشر، قم.** بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه بر افضلیت فاطمه (سلام الله علیها) بر **مريم** استدلال کرده به ویژه آن روایت متواتری که از پدرش رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) خاصه و عامه نقل کرده که فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.»

این روایت از روایات متواتر است و دلالت می‌کند بر این که حضرت زهرا از نور پیامبر اعظم (صلى الله عليه وآله وسلم) و از گوشت و خون آن حضرت است؛ پس رسول خدا خاتم رسولان و دخترش برتر از مريم دختر عمران است.

نتیجه

اولاً: روایت (بضعة مني) در منابع شیعه سند صحیح دارد؛ ثانیاً: علمای شیعه و اهل سنت این روایت را قطعی می‌دانند و بر تواتر آن اتفاق نظر دارند؛ ثالثاً: با توجه به شان صدور این روایت، که حداقل هشت مورد را خاطر نشان ساختیم، هدف رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) معرفی جایگاه دخترش در نزد خدا و رسول، و لظاری جدی برای پرهیز از آزار و انیت پاره تنش، و نشان دادن میزان دشمنی آزاردهندگان **حضرت زهرا (سلام الله علیها)** بوده است.

پانویس

۱. **الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۴۲هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۰، ص ۳۲۸، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ.**
۲. **المقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبد القادر بن محمد (متوفای ۸۴۵هـ)، امتاع الاسماع بما للنی صلی الله علیه وسلم من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، ج ۱۰، ص ۲۷۳، تحقیق: وتعلیق محمد عبد الحمید النمیسی، ناشر: منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۹م.**
۳. **الحلی، علی بن برهان الدین (متوفای ۱۰۴۴هـ)، السیرة الحلیبة فی سیرة الامین المامون، ج ۲، ص ۶۷۴، ناشر: دار المعرفة - بیروت - ۱۴۰۰.**
۴. **الشمشقی الباعونی الشافعی، شمس الدین ابی البرکت محمد بن احمد، (متوفای ۸۷۱هـ)، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۲، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، ناشر: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة - قم-ایران، چاپ: الأولى ۱۴۱۵**
۵. **القیومی، احمد بن محمد بن علی المقری (متوفای ۷۷۰هـ)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ص ۵۰، محل نشر: بیروت، دار النشر: المکتبة العلمیة، بی تا.**
۶. **الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور (متوفای ۷۱۱هـ)، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۲، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى.**
۷. **ابن اثیر الجزری، ابو السعادت المبارک بن محمد (متوفای ۶۰۶هـ)، النهایة فی غریب الحدیث والاثر، ج ۱، ص ۱۳۳، تحقیق: طاهر احمد الزاوی - محمود محمد الطنحی، ناشر: المکتبة العلمیة - بیروت - ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.**
۸. **الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص ۱۳۴، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، ناشر: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، قم، چاپ: الأولى ۱۴۱۳**
۹. **القمی، الشیخ عبس (متوفای ۳۵۹هـ)، بیت الاحزان، ص ۱۸۹، ناشر: دار الحکمة - قم - ایران، چاپخانه: امیر، سال چاپ: ۱۴۱۲**
۱۰. **مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ب ۷، رقم ۱۱، ص ۱۷۰.**
۱۱. **الهاشمی، السید هاشم، حوار مع فضل الله حول الزهراء (سلام الله علیها)، ص ۳۱۰، طبق برنامه مکتبه اهل البيت.**
۱۲. **العاملی، السید جعفر مرتضی (معاصر)، ماساة الزهراء (عليها السلام) شبهت و رود، ج ۲، ص ۶۶، ناشر: دار السیرة بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۷م.**
۱۳. **التبریزی، المیرزا جواد، صراط النجاة، ج ۳، ص ۴۴۱، طبق برنامه مکتبه اهل البيت.**
۱۴. **المغربی، القاضي النعمان (متوفای ۳۶۳هـ)، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۵، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م**
۱۵. **الکوفی القاضی، محمد بن سلیمان (متوفای قرن سوم)، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۱، تحقیق: محمد باقر المحمودی محل نشر: قم، ناشر: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، الطبعة الأولى ۱۴۱۲**
۱۶. **الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفای ۱۱۰۴هـ)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۳، ص ۲۳۲، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ.**
۱۷. **الراوندی، فضل الله (متوفای ۵۷۱هـ)، النوادر، ص ۱۱۹، تحقیق: سعید رضا علی عسکری، ناشر: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة - قم، چاپخانه: دار الحدیث، طبق مکتبه اهل البيت**
۱۸. **الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰هـ)، کتب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۳۹۱، ناشر: انتشارات هادی قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵هـ.**
۱۹. **الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن (متوفای ۳۸۱هـ)، الامالی، ص ۱۶۴، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.**
۲۰. **المغربی، القاضي النعمان (متوفای ۳۶۳هـ)، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، ناشر: دار المعارف - القاهرة، سال چاپ: ۱۳۸۳ - ۱۹۶۳ م**
۲۱. **العاملی، الشیخ جمال الدین یوسف بن حاتم بن فوز (متوفای ۶۶۴هـ)، الدر النظمی، ص ۴۵۷، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامیة التابعة لجامعة المدرسین، قم، المشرقة: بی تا.**
۲۲. **ابن مغزی شافعی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۰۳-۳۰۴.**
۲۳. **الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن (متوفای ۳۸۱هـ)، الامالی، ص ۱۷۴-۱۷۶، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.**
۲۴. **الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن (متوفای ۳۸۱هـ)، الامالی، ص ۵۷۴-۵۷۵، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ.**
۲۵. **القمی، سدید الدین شاذان بن جبرئیل (متوفای ۶۶۰هـ) الروضة فی فضائل امیر المؤمنین (عليه السلام)، ص ۱۶۸، تحقیق: علی الشکرچی، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۲۳**
۲۶. **الحر العاملی، الرازی، ابی القاسم علی بن محمد بن علی (متوفای ۴۰۰هـ)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۶-۳۸، تحقیق: السید عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری**

٢٦. الخوئي، ناشر: انتشارات قم، ١٤٠ هـ.
٢٧. ↑ الخزاز القمي الرازي، ابي القاسم علي بن محمد بن علي (متوفى ٤٠٠هـ)، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ص ٦٤-٦٥، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمرى الخوئي، ناشر: انتشارات قم، ١٤٠ هـ.
٢٨. ↑ القمي، سيد الدين شاذان بن جبرئيل (متوفى ٦٦٠هـ) الروضة في فضائل امير المؤمنين (عليه السلام)، ص ١٥٦، تحقيق: علي الشكرجي، ج١: الاولى، سال ج١: ١٤٢٣
٢٩. ↑ الافريقي المصري، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور (متوفى ٧١١هـ)، لسان العرب، ج ٢، ص ٣٧٠، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الاولى.
٣٠. ↑ القمي، شاذان بن جبرئيل، (متوفى ٦٦٠هـ) الفضائل، ص ١٤٦، ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية ومكتبتها - النجف الاشرف، ال ج١: ١٣٨١ - ١٩٦٢ م
٣١. ↑ الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم ابي عبدالله العكبري، البغادي (متوفى ٤١٣هـ)، الامالي، ص ٢٦٠، تحقيق: الحسين استاد ولي - علي اكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣ م.
٣٢. ↑ الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ٤٦٠هـ)، الامالي، ص ٢٤، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة قم، الطبعة: الاولى، ١٤١٤ هـ
٣٣. ↑ الحلبي، حسن بن سليمان (متوفى قرن ٨هـ)، المختصر، ص ٢٣٤، تحقيق: سيد علي اشرف، ناشر: انتشارات المكتبة الحيدرية، چاپخانه: شريعت، سال ج١: ١٤٢٤ - ١٣٨٢ ش
٣٤. ↑ المجلسي، محمد باقر (متوفى ١١١١هـ)، بحار الانوار الجامعة لدر اخبار الائمة الاطهار، ج ٤٣ ص ٥٤، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م
٣٥. ↑ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، الخصال، ص ٥٧٣، تحقيق، تصحيح وتعليق: علي اكبر الغفاري، ناشر: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، سال ج١: ١٤٠٣ - ١٣٦٢
٣٦. ↑ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى ٣٨١هـ)، علل الشرائع، ج ١، ص ١٨٥، تحقيق: وتقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الاشرف، الطبعة: ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م
٣٧. ↑ التميمي المغربي، ابي حنيفة النعمان بن محمد (متوفى ٣٦٣هـ)، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، ج ٣، ص ٥٩، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلال، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي قم، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ.
٣٨. ↑ المجلسي، محمد باقر (متوفى ١١١١هـ)، بحار الانوار الجامعة لدر اخبار الائمة الاطهار، ج ٢٩، ص ٣٣٦، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
٣٩. ↑ البحراني، الشيخ يوسف، (متوفى ١١٨٦هـ)، الحقائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، ج ٢٣، ص ٥٥٢، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، طبق بر نامه مكتبة اهل البيت.
٤٠. ↑ كاشف الغطاء، الشيخ جعفر (متوفى ١٢٢٨هـ)، كشف الغطاء عن مبهمة شريعة الغراء، ج ١، ص ١٢٨، ناشر: انتشارات مهدوي - اصفهان، طبق بر نامه مكتبة اهل البيت.
٤١. ↑ وحيد الخراساني، حسين، منهاج الصالحين، ج ١، ص ١٩٢-١٩٣، طبق بر نامه مكتبة اهل البيت.
٤٢. ↑ المسعودي، محمد فاضل (محقق معاصر)، الاسرار الفاطمية، ص ٢١٨، ناشر: مؤسسة الزائر في الروضة المقدسة لفاطمة المعصومة (عليها السلام) للطباعة والنشر، قم.

منبع

موسسه ولي عصر، بر گزفته از مقاله «آيا حديث «فاطمه بضعه مني» با سند صحيح در كتب شيعه آمده است؟».

رده‌های اين صفحه: روايت در شأن حضرت زهرا | فضائل حضرت فاطمه | مباحث حديثي | مباحث كلامي